

اربعین نگاری در فرهنگ اسلامی

سید اسحاق حسینی کوهساری^۱

چکیده

فرهنگ چهل حدیث نویسی در اسلام سابقه دیرینه دارد و ریشه در حدیث نبوی «من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً یحتاجون الیه من امر دینهم بعثه الله یوم القیامة فقیهاً عالماً» دارد. در این مقاله پس از بیان فهرست اربعین نویسی در فرهنگ اسلامی، به بررسی سند و محتوای حدیث، پرداخته شده است. سند حدیث اگر در حد متواتر و مستفیض نباشد، مورد وثاقت و عمل اهل فن و محدثین و علمای خاصه و عامه در طول تاریخ بوده است. از نظر محتوا، حفظ حدیث دارای مراتب سه گانه است. مرتبه اول: سپردن در حافظه یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و روایت نمودن حدیث. مرتبه دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف آن. مرتبه سوم: به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن است. مقصود از «امت» در حدیث، امت پیامبر ﷺ به صورت مطلق است و مخصوص گروه خاصی نمی باشد و نیز هم به صورت انفرادی و هم به صورت اجتماعی می باشد که در حدیث ۱۲ شاهد آن هستیم.

مصدق اربعین نیز جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت های کریمه است ولی به نظر محمد بن ادریس شافعی مصداق آن مناقب اهل بیت ﷺ است.

راز و رمز عدد اربعین هم این است که این مقدار از علم، غالباً موجب ملکه و حضور
معلومات دیگر خواهد شد.
کلیدواژه‌ها: حفظ، اربعین، ثبت، نگارش حدیث.

مقدمه

سنت اربعین نگاری پیشینه‌ای بس دراز دارد و به قرون نخستین تاریخ اسلام برمی‌گردد و این
سنت برخاسته از فرمایش پیامبر ﷺ اسلام است که فرمود: « من حفظ ... » دانشمندان
مسلمان بر مبنای حدیث فوق نگارش چهل حدیث را به عنوان یکی از اصول ارزشی مورد اهتمام
و مدنظر قرار داده‌اند که نگارش صدها کتاب اربعینات اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، عبادی،
اقتصادی و سیاسی نمایانگر شدت اهتمام مسلمین به این امر است که در فهرست به آن اشاره
خواهد شد.

این تحقیق شامل چند بخش است:

- نگارش چهل حدیث
- بررسی متن و سند چهل حدیث
- محتوی و مقصود حدیث

۱- نگارش چهل حدیث

نگارش اربعینات نوعاً با عنوان «الاربعون حدیثاً» می‌باشد اما برخی واژه اربعین را تکرار نموده‌اند
مانند:

الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیرالمومنین، محمد بن احمد نیشابوری جدّ ابوالفتوح
رازی، الاربعین عن الاربعین یوسف ابن حاتم شامی، الاربعین حدیثاً عن اربعین شیخاً من اربعین
صحابیاً علی ابن عبیدالله ابن حسین بابویه و الاربعین البلدانیه عن اربعین من اربعین لاربعین
فی اربعین ابن عساکر.

۱-۱- فهرست نگارندگان اربعینات

گرچه شمارش دقیق تدوین اربعینات کار آسانی نیست، ابن عساکر در کتاب الاربعین البلدانیه
بیست و یک اربعین قبل از خود را یاد می‌کند (الاربعین البلدانیه، ص ۳۳ - ۳۷).

در کشف الظنون این تعداد به پنجاه و نه عدد رسید و بیست شش اربعین دیگر در ذیل آن گرد آوری شده است (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۳ - ۱۰۹). شیخ آقابزرگ در الذریعة حدود نود اربعین را شمارش کرده که به صورت فهرستوار به برخی از آنها اشاره می شود.

۲-۱- اربعین نگاری در اهل سنت

- ۱ - به نظر حافظ شرف الدین نووی (م ۶۷۶ق) و تبع او حاجی خلیفه، اربعین نوشته‌ی عبدالله مبارک (م ۱۸۱ق) نخستین اثر در اربعین است (کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۰۳۶).
- ۲ - اربعین حافظ محمد بن اسلم طوسی طابرائی (۱۸۰ - محرم ۲۴۲ - ق) در نیشابور (همان، ج ۱، ص ۱۰۷).
- ۳ - اربعین الحاکم، حافظ الحسن ابن سفیان النسوی الشیبانی (رمضان ۳۰۳ - ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۵).
- ۴ - اربعین أجری، حافظ ابوبکر محمد بن حسین أجری (ممکه ۳۶۰ - ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۷).
- ۵ - اربعین ابی بکر گلابادی، تاج الاسلام محمد ابن ابراهیم حنفی (۳۸۰ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۶ - اربعین ابی بکر اصفهانی، محمد بن ابراهیم ابن علی مقرئ اصفهانی (۲۸۵ - ۳۸۱ - ق شوال) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۷ - اربعین ابی بکر جوزقی، حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد جوزقی شیبانی (مشوال - ۳۸۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۸ - اربعین ابی بکر البیهقی، و - اربعون الصقری، حافظ احمد بن حسین بن علی بیهقی (م ۳۸۴ - ۴۵۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۹ - اربعین، حافظ ابوالخیر زید بن رفاعه هاشمی اهل ری و ساکن بصره (۴۰۰) (ابن حجر، ج ۲، ص ۵۰۶ - ۵۰۸).
- ۱۰ - اربعین، حافظ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی از بزرگان صوفیه (م ۳۲۵ - شعبان ۴۱۲ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۱۱ - اربعین الحاکم، حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری شافعی (م ۳۲۱ - ۴۰۵ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۵).

- ۱۲ - الاربعین الدار قطنی، ابوالحسن علی بن عمر الحافظ البغدادی (۳۳۵ق، همان، ج ۱، ص ۱۰۶).
- ۱۳ - الاربعین شیخ الا سلام، ابوالقاسم عبد الکریم بن هوازن قشیری نیشابوری شافعی صوفی معروف (م ۳۷۵ - ۴۶۵ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸).
- ۱۴ - الاربعین، ابوسعید احمد بن محمد بن خلیل مالینی هروی صوفی ملقب به طاووس الفقراء (م ۴۱۲ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۱۵ - ابوالفتح نصر بن ابراهیم مقدسی فلسطینی فقیه شافعی (محررم ۴۹۰ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۸).
- ۱۶ - کتاب الاربعین علی مذهب المتحققین ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی (م ۳۳۶ - ۴۳۰ق - همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۱۷ - الاربعین القشیری، ابوالقاسم، عبد الکریم ابن هوازن نیشابوری (۴۶۵ق) (همان ج ۱، ص ۱۰۷).
- ۱۸ - الاربعین، ابو سعد احمد بن ابراهیم مُقری مهرانی (تاریخ وفات ذکر نشده است) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۵).
- ۱۹ - الاربعین، ابونصر محمد بن علی ودعان موصلی (م ۴۰۱ - ۴۹۴ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۸؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۰۵).
- ۲۰ - الاربعین ابی بکر البیهقی فی الاخلاق، امام شمس الدین احمد بن حسین شافعی (۴۵۸ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۲۱ - الاربعین، ابو اسماعیل عبدالله بن محمد انصاری حنبلی از ذریه ابی ایوب انصاری (م ۳۹۶ - ۴۸۱ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۶).
- ۲۲ - الاربعین، ابو عبدالله محمد بن فضل فراوی نیشابوری شهرستانی شافعی (م ۴۴۱ق - ۵۳۰ق) (الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۳۶).
- ۲۳ - الاربعین، ابوسعید اسماعیل بن ابی صالح المؤذن نیشابوری واعظ مشهور کرمان (م ۴۵۱ق - ۵۳۲ق) (همان، ص ۳۶).
- ۲۴ - الاربعین لغزالی، امام ابو حامد محمد غزالی (م ۵۰۵ق) قسمی از کتاب جواهر القرآن غزالی (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۹).

- ۲۵ - حافظ ابوطاهر احمد بن محمد بن احمد اصفهانی سلفی (م ۵۷۵ق) (الاربعین البلدانية، ص ۳۷).
- ۲۶ - الاربعین فی الجهاد - و الاربعین الطوال، الاربعون فی الابدال العوال، والاربعون فی الاجتهاد فی اقامة الجهاد، الاربعون البلدانية - لابن عساكر، حافظ ابی القاسم ابن علی بن حسین ابن عساكر شافعی (۵۷۱ق) (ابن عساكر، ص ۳۶)
- ۲۷ - امام ابی سعد عبد الله بن عمر بن ابی نصر قشیری (م ۵۰۸ - ۶۰۰ ق) چاپ شده ذیل کتاب الاربعین أجرى (الاربعین حديثاً)
- ۲۸ - الاربعین فی اصول الدین، امام فخر رازی (م ۶۰۶ق) (كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۹)
- ۲۹ - الاربعین، امام حافظ شرف الدین ابی الحسن علی بن فضل مقدسی (۵۴۴ - ۶۱۱ ق)، چاپ شده در ذیل کتاب ابی نعیم اصفهانی، کتاب الاربعین علی مذهب المتحققین من الصوفیة، کتاب الاربعین فی فضل الدعا والداعین)
- ۳۰ - الاربعین ابن بطال فی اذکار الصباح والمساء، شمس الدین محمد بن احمد معروف به بطال یمنی (م ۶۳۰ق) (كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۴)
- ۳۲ - الاربعین المختار فی فذل الحج والزیارة، و الاربعین فی لفظ الاربعین حافظ جمال الدین، ابی بكر محمد ابن یوسف بن مسدی اندلسی، (كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۷)
- ۳۳ - شرح الاربعین قونوی، ابی المعالی محمد صدر الدین قونوی (م ۶۰۶ - ۶۷۳ ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۹)
- ۳۴ - الاربعین النووی، حافظ یحیی بن شرف الدین نووی یا نوای (م ۶۷۶ق) كه به تصریح حاجی خلیفه در كشف الظنون هجده تن از علما بر این اربعین (الاربعین النوویة) شرح نگاشته اند (کتاب الاربعین النوویة فی الاحادیث النبویة) (كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸)
- ۳۵ - الاربعین فی الحج، محب الدین احمد بن عبد الله طبری (م ۷۹۴ق) (كشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۵)
- ۳۶ - الاربعین ابن جزری، حافظ شمس الدین ابن جزری (م ۸۳۳ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)
- ۳۷ - الاربعین المتباینة ابن حجر، حافظ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)
- ۳۸ - الاربعین سیوطی، حافظ جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ق) (همان، ج ۱، ص ۱۰۶)

- ۳۹- ابن کمال پاشا (م ۹۴۰ق) (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۰۸)
- ۴۰- الاربعین فی فضائل علی علیه السلام - و الاربعین فی فضائل عثمان، امام رضی الدین ابی الخیر اسماعیل بن یوسف قزوینی (تاریخ نا مشخص) (همان، ج ۱، ص ۱۰۷)
- ۳-۱- اربعین نگاری در شیعه
- ۱- ضیاء الدین فضل الله علی بن هبه الله حسنی راوندی (م ۵۴۷ یا ۵۴۸ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۳)
- ۲- سید محیی الدین محمد بن عبدالله معروف به ابن زهره برادر زاده ابی المکارم ابن زهره (م ۵۶۵-۶۳۹ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۶)
- ۳- شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (م ۵۸۸ق) در منافب حضرت زهرا علیها السلام (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۶)
- ۴- الاربعون مسالة فی اصول الدین، علامه حسن بن یوسف بن مطهر حلی (م ۷۲۶ق) (همان، ج ۱، ص ۴۳۵)
- ۵- الاربعون حدیثاً، محمد بن مکی مشهور به شهید اول (م ۷۸۶ق) (شهید اول، محمد بن مکی)
- ۶- الاربعون حدیثاً، شیخ جمال الدین ابو عبدالله مقداد بن محمد معروف به فاضل مقداد (م ۸۲۶ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۹)
- ۷- الاربعون حدیثاً، شیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی (م ۹۴۵ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۲۱۰)
- ۸- الاربعون حدیثاً فی الفضائل، شیخ سعید الدین علی بن احمد شامی، شهید سنه ۹۶۶ق، (همان، ج ۱، ص ۴۱۶)
- ۹- الاربعون حدیثاً فی الاخلاق، شیخ عزالدین حسین بن عبدالصمد، پدر شیخ بهایی (م ۹۸۴ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۱۴)
- ۱۰- ملا عبدالله بن محمد بن سعید شوشتری خراسانی (م ۹۷۷ق)
- ۱۱- شیخ عزالدین حسین عاملی معروف به شیخ بهایی (۱۰۳۰ق)
- ۱۲- ملا محمد تقی مجلسی معروف به مجلسی اول پدر علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۰۷۰ق) (الذریعة، ج ۱، ص ۴۲۴)

- ۱۳ - الاربعون حديثاً في الامامة، الاربعون حديثاً في الاصول والفروع علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۱۴ - الاربعون حديثاً، ملا اسماعيل بن محمد حسين مازندرانی اصفهانی معروف به خواجهی، م ۱۱۷۳ق، (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۱۵ - ملا محسن فيض كاشانی (م ۱۰۹۱ق) (الذريعة، ج ۱، ص ۴۲۴)
- ۱۶ - ملا محمد طاهر بن محمد حسن شیرازی از مشایخ علامه مجلسی و شیخ حر عاملی (م ۱۰۹۸ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۹)
- ۱۷ - الاربعون حديثاً في المعارف، قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی (م ۱۱۰۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۷-۴۳۶)
- ۱۸ - محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) (الاربعین)
- ۱۹ - شیخ ابوالحسن سلیمان بن شیخ عبدالله ماحوزی (م ۱۱۲۱ق) (الذريعة، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۲۰ - ملا اسماعيل بن محمد حسين مازندرانی معروف به خاجوی (م ۱۱۷۳ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۱)
- ۲۱ - الاربعون حديثاً، سید علی شاه بن سید صفدر شاه (م ۱۳۱۳ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۰)
- ۲۲ - الاربعون حديثاً في فضائل امير المومنين عليه السلام علی، حیدر قلی خان معروف به سردار کابلی (تالیف ۱۳۴۰ق) (همان، ج ۱، ص ۴۱۵)
- ۲۳ - الاربعون حديثاً، میرزا ابراهیم بن علی بن عبدالغفار خویی، شهید فتنه اکراد (م ۱۳۲۵ق) (همان، ج ۱، ص ۴۰۹)
- ۲۴ - علامه محمد تقی تستری (تستری، محمد تقی، الاربعون حديثاً)
- ۲۵ - امام خمینی «ره» (شرح چهل حدیث)

۲- بررسی متن و سند چهل حدیث

۱-۲- بررسی متن احادیث

چهل حدیث از نظر متن به صورت‌های زیر روایت شده است :

یک: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فِيهَا.

هر کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، از طرف خداوند در قیامت عالم فقیه مبعوث خواهد شد (کافی، ج ۱، باب النوادر، ص ۴۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۷، باب وجوب العمل بأحادیث النبی ﷺ و ص ۹۱، ح ۸ به نقل از اختصاص مفید).

دو: امام صادق علیه السلام :

و رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْأَمَالِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ شِيعَتِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا وَ لَمْ يَعْذِبْهُ. هرکه از شیعیان ما که چهل حدیث را حفظ کند، در قیامت از طرف خداوند عالم فقیه مبعوث شده و عذاب نخواهد شد (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳، باب ۲۰ - من حفظ أربعين حديثاً - به نقل از امالی صدوق).

سه: انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نمود که:

عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ حَفِظَ عَنِّي مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا فِي أَمْرِ دِينِهِ يَرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا. هرکه از امتم چهل حدیث از من را در امر دینش حفظ کند و هدفش خدا و قیامت باشد خداوند او را عالم فقیه در قیامت مبعوث می‌کند (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰ - من حفظ أربعين حديثاً به نقل از خصال صدوق).

چهار: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ :

مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيِيهَا عَالِمًا.

هرکه از امتم چهل حدیث را که در امر دینش نیازمند به آن است حفظ کند، خداوند او را در قیامت عالم فقیه مبعوث می‌کند (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ۹۴، ح ۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۳).

پنج: پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت علی علیه السلام :

يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَطْلُبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ حَسْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا.

ای علی؛ هرکه از امتم چهل حدیث را که هدفش خدا و روز قیامت باشد حفظ کند، خداوند او را در قیامت با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می‌کند که

هم نشینان نیک اند (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۵، ح ۸، باب وجوب العمل بأحادیث
النبی).

شش: پیامبر ﷺ فرمود:

من حفظ عتی من امتی اربعین حدیثاً فی امر دینه یرید به وجه الله عز وجل
والدار الاخره بعثه الله یوم القیامة فقیها عالماً.
هرکه از اتمم چهل حدیث را در امر دینش حفظ کند، خداوند او را در قیامت، عالم فقیه
مبعوث می کند (الخصال، ص ۵۴۲).

هفت: پیامبر ﷺ فرمود: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ
الْقِيَامَةِ.

هرکه از اتمم چهل حدیث از سنت حفظ کند، در قیامت شفیعش خواهم بود (الخصال،
ص ۵۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، ح ۴).

هشت: ابن جریر عطاء عن ابن عباس عن النبی ﷺ:

قَالَ مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنَ السُّنَّةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.
هرکه برای اتمم چهل حدیث از سنت حفظ کند در قیامت شفیعش خواهم
بود (وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۹۱، ح ۸، باب وجوب العمل بأحادیث النبی و ج ۲۷، ص
۹۴، ح ۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، بیهقی، الاربعون الصغری، ص ۱۳، ص
۵۴۱).

نه: پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي
رُؤْمَةِ الْفُقَهَاءِ وَالْعُلَمَاءِ.

هرکه برای اتمم چهل حدیث از امر دینشان حفظ کند، خداوند او را در قیامت در زمره
فقهها و علما محشور می کند (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۷، ح ۸).

ده: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ:

مَنْ حَفِظَ عَنِّي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَحَادِيثِنَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ فِقِيهَاً عَالِماً وَ لَمْ يَعْذِبْهُ.

هرکه از ما، چهل حدیث ما را در حلال و حرام خداوند حفظ کند، خداوند او را در قیامت
فقیه عالم مبعوث نموده و عذابش نمی کند (الخصال، ص ۵۴۲).

بازده: اربعین محمدابن مکی شهید از امام رضا علیه السلام از اجدادش از پیامبر صلی الله علیه و آله :
 قَالَ مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُحْيَاهَا
 عَالِمًا.

هرکه برای امتم چهل حدیثی که از آن بهره‌مند شوند، حفظ کند، خداوند او را در قیامت
 فقیه و عالم محشور می‌کند (الخصال، ص ۵۴۱؛ الاربعون الصغری، ص ۱۳).

دوازدهم: امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از امام سجاد علیه السلام از امام حسین علیه السلام از
 پیامبر صلی الله علیه و آله در ضمن وصیتش به علی علیه السلام فرمود:

یا علی؛ هر که از امتم چهل حدیث را که جهت گیری اش خداوند و قیامت باشد حفظ
 کند، خداوند او را با پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین محشور می‌کند که رفیقان
 خوبند (و السکونی جمیعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه عن ابيه عن ابيه الحسين بن
 علی ع قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع وَ كَانَ فِيمَا
 أَوْصَى بِهِ أَنْ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا يُطَلَّبُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ وَ الدَّارَ الآخِرَةَ حَسْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ
 وَ حَسَنَ أَوْلَادِكَ رَفِيقًا)

حضرت علی عرضه داشت: ای رسول خدا؛ مرا از آن احادیث باخبر کن (فَقَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ
 اللَّهِ أَحْبَبْتَنِي مَا هَذِهِ الْأَحَادِيثُ). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱ - به خدای یکتای بدون شریک ایمان آور و عبادتش کن و غیر او را عبادت نکن (أَنْ تُؤْمِنَ
 بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ تَعْبُدَهُ وَ لَا تَعْبُدَ غَيْرَهُ)؛

۲ - نماز را با وضوی کامل در وقتش بجا آورده و تأخیر میانداز که تأخیر بدون علت، موجب
 غضب الهی است (و تُقِيمَ الصَّلَاةَ بِوُضُوءٍ سَابِغٍ فِي مَوَاقِيتِهَا وَ لَا تُؤَخِّرُهَا فَإِنَّ فِي تَأْخِيرِهَا مِنْ غَيْرِ
 عِلَّةٍ غَضَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ)؛

۳ - و زکات بپرداز (و تُؤَدِّي الزَّكَاةَ)؛

۴ - روزه ماه رمضان را بگیر (و تَصُومَ شَهْرَ رَمَضَانَ)؛

۵ - و در صورت استطاعت حج بجا آور (و تَحُجَّ الْبَيْتَ إِذَا كَانَ لَكَ مَالٌ وَ كُنْتَ مُسْتَطِيعًا)؛

۶ - عاق والدین مباش (وَأَنْ لَا تَعُقَّ وَالِدَيْكَ)؛

۷ - مال یتیم را ظالمانه نخور (و لَا تَأْكُلْ مَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا)؛

- ۸- ربا مخور (و لَا تَأْكُلِ الرِّبَا)؛
- ۹- خمر و هرچه که مسکر است، ننوش (و لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ وَ لَا شَيْئاً مِّنَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَةِ)؛
- ۱۰- زنا و لواط نکن (و لَا تَزْنِي وَ لَا تَلُوطَا)؛
- ۱۱- مشی (سلوک) نمامی نداشته باش (و لَا تَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ)؛
- ۱۲- سوگند دروغ به خدا نداشته باش (و لَا تَخْلِفِ بِاللَّهِ كَذِباً)؛
- ۱۳- سرقت نکن (و لَا تَسْرِقْ)؛
- ۱۴- شهادت ناحق نسبت به دور و نزدیک نداشته باش (و لَا تَشْهَدْ شَهَادَةَ الرُّورِ لِأَحَدٍ قَرِيباً كَانْ أَوْ بَعِيداً)؛
- ۱۵- حق را از هرکه باشد چه بزرگ و کوچک قبول کن و تکیه به ظالم مکن اگرچه دوست صمیمی نزدیک باشد (وَأَنْ تَقْبَلَ الْحَقَّ مِمَّنْ جَاءَ بِهِ صَغِيراً كَانْ أَوْ كَبِيراً وَ أَنْ لَا تَزْكَنْ إِلَى ظَالِمٍ وَ إِنْ كَانْ حَمِيماً قَرِيباً)؛
- ۱۶- عمل به هوی نفس نکن (وَأَنْ لَا تَعْمَلَ بِالْهَوَى)؛
- ۱۷- تهمت زناى محصنه زن (و لَا تَقْذِفِ الْمُحْصَنَةَ)؛
- ۱۸- ربا نکن که آسان ترین آن شرک به خدا است (و لَا تَزْنِي فَإِنَّ أَيْسَرَ الرِّبَا شُرُوكَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ)؛
- ۱۹- با عیب جویی به انسان های کوتاه قد، مگوی کوتوله، و به بلند قامت، مگوی قدبلند و احدی از خلق خدا را مسخره نکن (وَأَنْ لَا تَقُولَ لِقَصِيرٍ يَا قَصِيرٌ وَ لَا لِطَوِيلٍ يَا طَوِيلٌ تُرِيدُ بِذَلِكَ عَيْبَهُ وَ أَنْ لَا تَسْخَرَ مِنْ أَحَدٍ مِّنْ خَلْقِ اللَّهِ)؛
- ۲۰- صابر بر بلا و مصیبت باش (وَأَنْ تَصْبِرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ الْمُصِيبَةِ)؛
- ۲۱- در برابر نعمت های الهی نسبت به خود شاکر باش (وَأَنْ تَشْكُرَ نِعَمَ اللَّهِ الَّتِي أَنْعَمَ بِهَا عَلَيْكَ)؛
- ۲۲- در برابر عواقب گناه ایمن نباش (وَأَنْ لَا تَأْمَنَ عِقَابَ اللَّهِ عَلَى ذَنْبٍ تُصِيبُهُ)؛
- ۲۳- از رحمت الهی مایوس نباش و از گناهانت به خداوند توبه نما زیرا تائب از گناه، مانند کسی است که گناه نکرده است (وَأَنْ لَا تَقْنَطَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ تَتُوبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ ذُنُوبِكَ فَإِنَّ التَّائِبَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ)؛

۲۴ - با اصرار به گناه استغفار مکن که به منزله استهزاء به خدا و آیات الهی و فرستادگان اوست (وَ أَنْ لَا تُصِرَّ عَلَى الدُّنُوبِ مَعَ الْإِسْتِغْفَارِ فَتَكُونَ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ رُسُلِهِ)؛

۲۵ - بدان آن چه به تو می‌رسد برای آن نیست که تو را به خطا وادارد و آن چه که تو را به خطا وادارد برای گرفتاریت نیست (وَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَ أَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ)؛

۲۶ - غضب الهی را با رضای مخلوق مجوی و دنیا را به آخرت ترجیح مده زیرا دنیا فانی و آخرت پایدار است (وَ أَنْ لَا تَطْلُبَ سَخَطَ الْخَالِقِ بِرِضَى الْمَخْلُوقِ وَ أَنْ لَا تُؤَثِّرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ لِأَنَّ الدُّنْيَا فَانِيَةٌ وَ الْآخِرَةُ بَاقِيَةٌ)؛

۲۷ - باتوجه به امکانات نسبت به برادرانت بخل نورز (وَ أَنْ لَا تَبْخَلَ عَلَى إِخْوَانِكَ بِمَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ)؛

۲۸ - باطنت همانند ظاهرته باشد، نه این که ظاهرته نیک و باطنت زشت باشد؛ چرا که در این صورت از منافقین خواهید بود (وَ أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُكَ كَعَلَانِيَتِكَ وَ أَنْ لَا تَكُونَ عَالِيَتُكَ حَسَنَةً وَ سَرِيرَتُكَ قَبِيحَةً فَإِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ)؛

۲۹ - دروغ نگوی و با دروغگویان هم نشین مباش (وَ أَنْ لَا تَكْذِبَ وَ لَا تُخَالِطَ الْكَذَّابِينَ)؛

۳۰ - هنگامی که حق را شنیدی غضب نکن (وَ أَنْ لَا تَغْضَبَ إِذَا سَمِعْتَ حَقًّا)؛

۳۱ - به اندازه توان در صدد تأدیب خود و خانواده و فرزندان و همسایگان خویش باش (وَ أَنْ تُؤَدِّبَ نَفْسَكَ وَ أَهْلَكَ وَ وُلْدَكَ وَ جِيرَانَكَ عَلَى حَسَبِ الطَّاقَةِ)؛

۳۲ - به آن چه می‌دانی عمل کن (وَ أَنْ تَعْمَلَ بِمَا عَلِمْتَ)؛

۳۳ - با احدی از خلق خدا جز با حق بر خورد نکن (وَ لَا تُعَامِلَنَّ أَحَدًا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِالْحَقِّ)؛

۳۴ - به اطرافیان و دورت در دسترس آسان باش (وَ أَنْ تَكُونَ سَهْلًا لِلْقَرِيبِ وَ الْبَعِيدِ)؛

۳۵ - گردن کش ستیزه‌گر نباش (وَ أَنْ لَا تَكُونَ جَبَّارًا عَنِيدًا)؛

۳۶ - ذکر تسبیح، تهلیل، دعا، یاد مرگ، قیامت، بهشت، جهنم را داشته باش و قرآن را زیاد قرائت نما و به آن عمل کن (وَ أَنْ تُكَثِّرَ مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ الدُّعَاءِ وَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَهُ مِنَ الْقِيَامَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنْ تُكَثِّرَ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ تَعْمَلَ بِمَا فِيهِ)؛

۳۷ - نیکی و تکریم به مؤمنین و مؤمنات را غنیمت شمار (وَ أَنْ تَسْتَعْتِمَ الْبِرَّ وَ الْكِرَامَةَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ)؛

۳۸ - آن چه بر خود نمی‌پسندی بر مؤمنین نیز نپسند (وَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى كُلِّ مَا لَا تَرْضَىٰ فِعْلَهُ لِنَفْسِكَ فَلَا تَفْعَلْهُ بِأَحَدٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ)؛

۳۹ - نسبت به نیکی بی‌میل مباش و نسبت به کسی که خوبی کردی بر زبان نیار (وَ أَنْ لَا تَمَلَّ مِنْ فِعْلِ الْخَيْرِ وَ لَا تُثَقِّلَ عَلَىٰ أَحَدٍ إِذَا أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ)؛

۴۰ - و این که دنیا برایت به منزله زندان باشد تا خداوند برایت بهشت در نظر گیرد (وَ أَنْ تَكُونَ الدُّنْيَا عِنْدَكَ سِجْنًا حَتَّىٰ يَجْعَلَ اللَّهُ لَكَ جَنَّةً)؛

این چهل حدیثی است که هر که از امت من به آن عمل کند و از من حفظش کند به رحمت الهی داخل بهشت شده و با فضیلت‌ترین مردم و محبوب‌ترین خداوند بعد از پیامبران و صدیقین و شهدا خواهد بود که هم‌نشینان خوبی هستند (فَهَذِهِ أَرْبَعُونَ حَدِيثًا مَنِ اسْتَقَامَ عَلَيْهَا وَ حَفِظَهَا عَنِّي مِنْ أُمَّتِي دَخَلَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ وَ أَحَبَّهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ حَشْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا) (صدوق، کتاب الخصال ۵۴۳ - ۵۴۴)؛

همان طوری که می‌نگرید، روایت نبوی فوق علاوه بر بیان محتوی روایات یازده گانه پیشین، موارد و مصداق‌های چهل گانه چهل حدیث را هم اشاره نموده است.

۲-۲- بررسی سند چهل حدیث:

گرچه حدیث فوق به طرق مختلف و تعابیر گوناگون از پیامبر ﷺ نقل شده است ولی در میان علما گروه موافق و مخالف داشته که در سه گروه اصلی ارائه می‌شود:

۲-۲-۱- نظر موافقان:

۱: شهید اول در آغاز اربعین خود حدیث فوق را از نظر نقل مشهور شمرده و مورد اعتنای علمای سلف و متقدمین قلمداد نموده و می‌نویسد:

۱. مجلسی در بحار الأنوار (ج ۲، ص ۱۵۴، باب ۲۰، من حفظ أربعمین حدیثاً، ح ۷) حدیث فوق را از خصال صدوق و در اربعین از طریق شیخ بهایی و شهید محمد ابن مکی و مقدس اردبیلی و کرکی و شهید ثانی و سید ابن طاووس و خواجه نصیر طوسی و شیخ مفید و شیخ طوسی و جمعی دیگر از فقها و محدثین روایت نموده است.

انه لما كثرت عنايه العلماء السالفين والفضلاء المتقدمين بجمع اربعين حديثاً من الاحاديث النبوية والالفاظ الامامية بما اشتهر في النقل الصحيح عنه بالفاظ مختلفة بهذا العدد المخصوص... من حفظ. (الاربعون حديثاً، ص ۱۷ - ۱۹)

۲: شيخ بهایی در اربعین خود حدیث فوق را مستفیض بین عامه و خاصه و به نظر بر خی متواتر شمرده و می‌نویسد:

هذا الحديث مستفیض بین الخاصة والعامه بل قال بعضهم بتواتره (الاربعون للشيخ البهائي، ص ۱۰)

۳: ملا محمدباقر مجلسی در اربعین خویش پس از نقل حدیث از قریب به بیست سند می‌نویسد:

هذا المضمون ای ترتب الثواب علی حفظ اربعین حديثاً او درایته او نقله و روایته او کتابته مستفیض من طریق الخاص والعام بل هو متواتر بالمعنى.

حدیث از نظر سند مستفیض خاصه و عامه بلکه متواتر معنوی است (الاربعون، ص ۱۰)

۴: ملا محسن فیض کاشانی در وافی حدیث را مشهور مستفیض بلکه به نظر برخی متواتر دانسته که اصحاب شیعه به طرق زیاد با اختلاف لفظ روایت نموده اند:

هذا الحديث مشهور مستفیض بین الخاصة و العامه بل قال بعضهم بتواتره و قد رواه اصحابنا بطرق كثيرة مع اختلاف اللفظ (وافی، ج ۱، ص ۱۳۶).

۴: صاحب الذریعة هم این حدیث را سنت موکد نبوی ﷺ قلمداد نموده و سپس نظر شیخ شهید و علامه مجلسی را به عنوان حدیث مستفیض بلکه متواتر نقل نموده است:

قد تحققت السنّة الاکيدة البالغة الینا بالطرق الصحیحة عن سید الرّسل ﷺ بقوله من حفظ (الخ) قال شیخنا الشّهید سنة ۷۸۶ فی اول اربعینه أنّ حدیث حفظ الاربعین هو المشهور فی النقل الصحیح عنه ﷺ و عقد العلامة المجلسی فی اول مجلدات البحار بابا لمن حفظ اربعین حديثاً، اورد فیہ ما وصل الیه من روایاته عن کتب کثیرة باسانید متعددة و متون متقاربة و قال فی آخرالباب هذا المضمون مشهور مستفیض بین الخاصة و العامه بل قيل انه متواتر (الذریعة، ج ۱، ص ۴۰۹)

۵: علامه مجلسی در بحار آن را مشهور مستفیض بلکه متواتر دانسته و می‌نویسد:

هذا المضمون مشهور مستفیض بین الخاصة و العامه، بل قيل: انه متواتر

و نظیر آن را در اربعین خود آورده است که :

هذا المضمون ای ترتب الثواب علی حفظ اربعين حديثاً او درايته او نقله و روايته
او كتابته مستفيض من طريق الخاص والعام بل هو متواتر بالمعنى (الاربعين،
ص ۱۰)

۶: محقق تستری در اربعين خود هم آن را روايت موافق و مخالف دانسته که برخی
از اصحاب تأليف مکرر در اربعينيات داشته اند؛ مانند: کتاب الاربعين عن الاربعين محمد ابن احمد
جد ابوالفتوح رازی و يوسف ابی حاتم شامی و کتاب الاربعين عن الاربعين عن الاربعين منتخب
الدين صاحب الفهرست مکمل الفهرست شيخ.

فان حديث حفظ اربعين حديثاً مما رواه المؤلف والمخالف... وقد ألف في ذلك
الخاصة والعامة و من اصحابنا من اتى في تأليفه بتكرار الاربعين مرّة او مرّتين
ككتاب الاربعين عن الاربعين في فضائل امير المؤمنين (الاربعون حديثاً، ص ۳ -
۴)

۲-۲-۲- نظر مخالفان:

۱: ابی زكريا يحيى ابن شرف النووي الشافعي در كتاب اربعين خود می نویسد:

حفاظ اتفاق نظر بر ضعف حديث دارند اگر چه طرق نقل حديث زياد باشد، همان گونه
که اتفاق نظر در عمل به حديث ضعيف در فضائل اعمال دارند (اتفق الحفاظ على انه
حديث ضعيف وان كثرت طرقه، كما اتفق العلماء على جواز العمل بالحديث الضعيف
في فضائل الاعمال) (الاربعين النووية في الاحاديث النبوية، ص ۱۸ - ۲۰)

۲: ابن عساکر شافعي در اربعين خود می نویسد:

وهذه الاحاديث وان كان ائمة الصنعة تكلموا في اسانيدھا وليكن فضل الله اعظم
من ذلك وقد قال رسول الله من بلغه عن الله تعالى شي في فضيله فاخذ به ايمانا
واحتمسابا ورجاء ثوابه آتاه الله ذلك وان لم يكن كذلك (ابن عساکر، الاربعين
في مناقب امهات المومنين، ص ۳۳ - ۳۴)

چون دیدم جماعتی از ائمه و بزرگان از علما اربعينيات زيادی نگاشته اند، گرچه رواياتی
که بر اساس آنها اين اربعينيات نگاشته شده اند در سندشان حرف و حديث است، ولی بر
اساس حديث من بلغ كتاب اربعين خویش را به نگارش در آورده ام.

و در اربعین دیگرش می‌نویسد:

اسانیدها کلها فیها مقال لیس فیها للتصحیح مجال (الاربعین البلدانیه، ص ۴۳)

اسناد روایات همگی جای حرف و حدیث دارد و برای تصحیح آن مجالی نیست.

۳: بیهقی در اربعین خویش از این روایت تعبیر به روایت واهی نموده و می‌نویسد:

ما روی باسانید واهیه عن النبی ﷺ انه قال من حفظ... (الاربعون الصغری، ص ۱۲)

براین اساس است که نووی شافعی از او نقل می‌کند که گفته است:

و قال البیهقی اسانیده کلها ضعیفة (الاربعین النوویة فی الاحادیث الصحیحة النبویة، ص ۱۸ - ۲۰)

۴: حاجی خلیفه در کشف الظنون می‌نویسد:

فقد ورد من طرق کثیره بروایات متنوّعة ان رسول الله ﷺ قال: «من حفظ...» و اتفقوا علی انه حدیث ضعیف و ان کثرت طرقه (کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون، ج ۱، ص ۵۲ - ۶۱).

از طرق زیاد روایت متنوّع از پیامبر ﷺ روایت شده: «من حفظ...» ولی اتفاق دارند حدیث ضعیف است اگر چه طرق نقل روایت زیاد باشد.

۵: شهید ثانی پس از نقل سخنان علمای اهل سنت می‌نویسد:

و کما انه ضعیف من جانبهم بجمیع طرقه فکذا من جانبنا... و من جمله ما وقفت علیه من جانبنا ثلاث طرق الاولی ذکرها شیخنا الشهید (رسائل الشهید الثانی، ج ۲، ص ۱۲۷۷ - ۱۲۷۸).

همان‌گونه که در جمیع طرق اهل سنت ضعیف است از جمیع طرق ما هم ضعیف است؛ زیرا آن چه که به طرق روایت از جانب ما دسترسی پیدا کردم، شامل سه طریق است:

طریق اول از شهید اول است که پنج نفر در سند حدیث یا مجهولند و یا از طریق اصحاب منصوص در جرح و تعدیل نمی‌باشند.

طریق دوم روایت شهید اول از ابن بابویه صدوق است که همگی ثقات هستند ولی روایت صدوق مرسله است.
و طریق سوم روایت اربعین شیخ جلیل ابومحمد ابن احمد ابن الحسین نیشابوری است که در سند او مجاهیل است.

۳-۳-۳- در هر صورت، روایت مورد عمل است:

به باور دسته دیگر از اندیشمندان مسلمان اگر چه روایات باب از نظر برخی ضعیف به نظر می‌رسد، باز به دلایل زیر مورد اعتماد می‌باشند:

دلیل اول: اعتماد عملی دانشمندان شیعه و سنی بر اربعین نگاری در طول هزار و چهارصد سال و عمل به مضمون حدیث، بهترین نشانه بر مقبولیت حدیث است و فهرست اجمالی اربعین نویسی مذاهب مختلف اسلامی و تکیه نمودن بر این که بر اساس روایت نبوی نگاشته شده‌اند، شاهد بر صدق این مدعا است.

چگونه می‌توان پذیرفت اربعین‌هایی در قرون اولیه شکل بگیرند که برخی از آن‌ها مانند اربعین حافظ نووی به تصریح حاجی خلیفه در کشف الظنون به وسیله‌ی هجده تن از دانشمندان بزرگ اهل سنت در شرح آن قلم بزنند (کشف الظنون، ج ۱، ص ۵۹ - ۶۰)

دلیل دوم: بر فرض پذیرش ضعف سند، شهرت عامه و خاصه از قدیم و جدید جبران کننده ضعف سند خواهد بود؛ به تعبیر ملا اسماعیل خواجه‌ی در اربعین خویش:
فضعه منجبر بالشهره (الاربعون حدیثاً، مقدمه).

دلیل سوم: یکی از راه‌های شناخت حدیث در کنار بررسی رجالی، فقه الحدیث یا درایه الحدیث است، مضمون و محتوای حدیث حفظ، نه تنها غیر مردود و غیر محتمل نیست بلکه محتوای آن به هر معنی که می‌خواهد باشد موجب حفظ کیان دین و سنت خواهد بود و لذا خیلی از نگارندگان اربعین باتوجه به ضعف سند و بیان ضعف سندی دست به این امر مهم زده‌اند.

دلیل چهارم: بر فرض که روایات حفظ را متواتر ندانیم، کثرت طرق نقل روایات موجب می‌شود که به راحتی نمی‌توان نسبت ضعف سند به آن داد و حداقل به عنوان مشهور مستفیض مورد عمل قرار می‌گیرد. لذا خیلی از دانشمندان در نگارش اربعین وارد بحث سندی نشده‌اند؛ مانند حضرت امام خمینی (رحمه الله تعالی علیه) در کتاب چهل حدیث به این بسنده نموده‌اند که: «که شاید مشمول حدیث شریف ختمی مرتبت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شوم که فرموده است: «من حفظ عن امتی...» (شرح چهل حدیث، ص ۱)

۳- محتوی و مقصود حدیث حفظ

(من حفظا):

مقصود از حفظ در این احادیث آیا به خاطر سپردن است؟ ابلاغ پیام است؟ کتابت است؟ یا عمل به محتوی احادیث است؟ و یا همه موارد می‌باشد؟
شیخ بهایی در ذیل بیان «ما لعلّه یحتاج الی البیان فی هذا الحدیث» در صدد توضیح محتوی حدیث برآمده و می‌نویسد:

الظاهر أنّ المراد الحفظ عن ظهر القلب فأنّه المتعارف المعهود فی الصدر السالف فإنّ مدارهم كان علی النقش فی الخواطر لا علی الرسم فی الدفاتر حتی منع بعضهم من الاحتجاج بما لم یحفظه الراوی عن ظهر القلب وقد قیل أنّ تدوین الحدیث من المستحدثات فی المأة الثانية من الهجرة. و لا یبعد ان یراد بالحفظ الحراسه عن الاندراس بما یرمّ الحفظ عن ظهر القلب و الكتابه و النقل بین الناس و لو من کتاب و امثال ذالک (الاربعون، ص ۷)

ظاهر از حفظ، از بر نمودن در قلب است که متعارف و معهود سلف صالح بود؛ زیرا مرسوم بین آنان نقش در خاطرها بود نه ثبت در دفاتر؛ حتی از احتجاج به روایتی که راوی از حفظ نداشت منع نموده‌اند و گفته شده که تدوین حدیث از مستحدثات قرن دوم هجری است.

و بعید نیست که مراد از حفظ، حراست از حدیث، از مندرس شدن به وسیله از بر نمودن و کتابت و نقل بین مردم و مانند آن باشد.

شیخ بهایی در ادامه سخن خویش می‌نویسد:

تبصره: الظاهر من قوله من حفظ ترتب الجزء علی مجرد حفظ لفظ الحدیث وان معرفة معناه غیر شرط فی حصول الثواب اعنی البعث یوم القیمة فقیها عالما وهو غیر بعید فان حفظ الفاظ الحدیث طاعه کحفظ الفاظ القرآن و قد دعا ﷺ لناقل الحدیث و ان لم یکن عالماً و معناه كما یظهر من قوله ﷺ رحم الله امرأ سمع مقالتي فوعاها فاذاها كما سمعها فرب حامل فقه ليس بفقيه و رب حامل فقه الى من هو افقه منه (الاربعون للشيخ البهائي، ص ۷)

ظاهر از ترتب ثواب بر حفظ، حفظ لفظ حدیث است و معرفت معنی شرط در حصول ثواب نیست زیرا حفظ لفظ حدیث مانند حفظ لفظ قرآن ثواب دارد همان گونه که از روایت نبوی استفاده می شود که فرمود: خداوند رحمت کند کسی که سختم را بشنود به خاطر بسپرد و به دیگران برساند، چه بسا حمل کننده فقهی است که که خود فقیه نیست و یا به فقیه تر از خود منتقل می کند.

مرحوم شیخ حرّ عاملی در الفوائد الطوسیة فایده ۵۷ پس از نقل سخن فوق شیخ بهایی و شهید ثانی که پس از بیان افراط و تفریط در مساله معیار فقط حفظ است یا کتابت می نویسد:

و الحق المذهب الوسط و هو جواز الزوایة بهما ولكن اعلاها ما اتفق من حفظه و يجوز من كتابه وان خرج من یده مع امن التغير علی الاصح.

حق مذهب وسط است که روایت حدیث است ولی بالاتر از آن حفظ حدیث است و جایز است کتابت آن در صورتی که از دست می رود با ایمن بودن از تغییر در اصل حدیث بنا بر قول صحیح تر.

در نقد سخن های فوق که معیار سلف صالح سپردن در خاطره ها بود و نه ثبت در دفاتر و این که تدوین حدیث از مستحدثات قرن دوم بود می نویسد:

در این سخن غفلت عجیبی رخ داده است که ناشی از حسن ظنّ به سلف صالح بوده است در حالی که برخی یا اکثرشان منافق بوده اند.

اگر حفظ، اطمینان بخش تر از نگارش بود، چرا پیامبر معصوم به حضرت علی و زهرا و حسنین (سلام الله علیهم) که همگی معصوم و مصون از خطا و نسیان بودند، سفارش به کتابت وحی می نمود و این در حالی است که قرآن نسبت به احادیث قلیل است.

ابن شهر آشوب در معالم العلماء می نویسد:

اولین نگارندگان در اسلام حضرت علی علیه السلام سپس سلمان فارسی و ابوذر و اصبع بن نباته و عبدالله بن ابی رافع سپس صحیفه کامله زین العابدین علیه السلام.

و روایات متواتر داریم از نگارش کتاب علی علیه السلام و صحیفه فاطمه علیه السلام و کتاب جعفر و جامعه و صحیفه الفرائض و تفسیر ابن عباس و سلیم بن قیس و کتاب ابن ابی رافع در رجال و اصول اربعمائة که در زمان ائمه علیهم السلام نگارش یافته اند.

صدوق در اول اکمال الدین می نویسد:

دویست سال قبل از غیبت کبری شیعیان درباره آن کتاب نوشته‌اند باتوجه به این که عصر غیبت سال (۲۶۰) می‌باشد آغاز کتابت اکثریت آنها به قرن اول بر می‌گردد. خلاصه کلام این است: این سخن که به خاطر سپردن اقوی از کتابت است و این که کتابت در عصر پیامبر ﷺ مرسوم نبود، سخن عامّه است که برخی از خاصّه به صورت غفلت نقل نموده‌اند در حالی که مطلب به عکس است.

و وجدان شاهد بر این است که فراموشی طبیعت ثانوی انسان است و نص متواتر نشان گر اطمینان بخش تر بودن کتابت از به خاطر سپردن است. (فلا تغتر بامثال هذا الکلام الذی اصله من العامّة و نقله بعض المتأخرین من الخاصة علی وجه الغفلة فلا تظنّ انّ کتابه الحدیث و مقابلته لم یقعاً فی زمن الرسول ﷺ و ما قاربه و لاتظنّ ان الحفظ عن ظهر القلب اوثق من الكتابة بل الامر بالعکس و الوجدان شاهد به فانّ النسیان کالطبیعة الثانیة للانسان و النص المتواتر دال علی ان الکتابه اوثق من الحفظ و انه ینبغی کتابه الحدیث و انه یعتمد علی الکتابه بعد التصحیح و المقابله).

سپس روایات دال بر سفارش بر کتابت و روایات بر اعتنا و اطمینان نکردن بر سخنان عامّه را می‌آورد (الفوائد الطوسیه، ص ۲۴۱ - ۲۵۳)

نقد و بررسی: این که مقصود از حدیث سپردن در خاطره‌ها است نه کتابت، سخن عامّه است. و منع از کتابت حدیث خلیفه دوم سرآغاز انحرافی است که به عنوان یک جریان انحرافی در میان اهل سنت ادامه پیدا نمود ولی شیعیان بر اساس سفارش پیامبر ﷺ و متابعت از امامان معصوم علیهم‌السلام به آن تن نداده‌اند همان طوری که شیخ حرّعاملی با دلایل روشن به آن اشاره نموده است. صاحب الذریعة همانند شیخ حرّعاملی می‌نویسد:

و اطلاق الحفظ عنه فی تلك الاحادیث لو فرض شموله للحفظ عن ظهر القلب او الحفظ بالتدبر فی فهم المراد او الحفظ بالعمل علی طبقه لكن اظهر مصاديقه کتابه الحدیث عنه و لذا جرت سیره الاعلام علی اقتفاء هذه السنّه بتألیف کتاب یدوّن فیه اربعین حدیثاً (الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱، ص ۴۰۹)

اطلاق حفظ در این احادیث لو فرض شامل سپردن خاطره و یا تدبر در فهم مراد یا حفظ در میدان عمل باشد ولی اظهر مصادیق آن کتابت حدیث است که سیره عملی بزرگان در نگارش اربعینات است.

اما اگر مقصود این باشد که در صدر اسلام با توجه به این که باسوادان اندک بوده‌اند و مراجعه کنندگان به پیامبر ﷺ اکثراً بی سواد بوده‌اند سفارش آن حضرت به حفظ بیشتر در سپردن به خاطرها مصداق پیدا می‌نمود قابل توجیه است.

آجری در اربعین خود توجیه فوق آورده است که به صورت تلخیص به آن اشاره می‌شود: با توجه به این که سنت نبوی ﷺ زیاد و غیر قابل احصا است که اهل حدیث از قدیم جدید کتاب‌ها و سنن زیاد در طهارت و نماز و روزه و حج و جهاد و نکاح و معاملات و آداب نبوی از ادب سلام و مجالسه و اکل و شرب و لباس گاشته‌اند و... معنی حدیث جز این نمی‌تواند باشد که مردم از راه دور و نزدیک به پیامبر ﷺ مراجعه نموه و مسلمان می‌شدند و سپس به روستاها و بلادشان برای عرضه نمودن اسلام باز می‌گشته‌اند و بر اساس آموخته خود از آن حضرت از حلال و حرام و... می‌گفتند به این امور امر و یا از این امور نهی شده‌ایم و ظاهر آیه «نفر» هم بر این امر دلالت می‌کند.

(قُلُوا لَا نَفَرٍ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه/۱۲۲).

بر این اساس زمانی که برای وفود و پیمان برای اسلام می‌آمدند به مقدار اربعین حدیث آموزش می‌دیدند و به بلادشان برمی‌گشتند. پیامبر ﷺ در خطا به خویش فرمود: نَصْرَ اللَّهِ عِندَا سَمْعَ مَقَالَتِي فَوْعَاها (و حفظها) ثم اداها الی من یسمعها، فربّ حامل فقه لافقه له و ربّ حامل فقه الی من هو افقه منه (الاربعین حدیثاً، ص ۷-۹).

بررسی:

اولاً: توجیه فوق، گرچه بهترین توجیه در این باب است ولی با ذیل متن‌های حدیث حفظ سازگاری ندارند، زیرا همان طور که در آغاز بحث اشاره شد از ۱۲ دسته روایات باب، حدیث ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۱ و ۹ همگی قید «فقیه عالم» دارند که با توجیه مورد استناد آجری از حدیث «رحم الله...» سازگاری ندارند.

چنان که مرحوم فیض به آن توجه نموده و می‌نویسد:

از این که حفظ در این احادیث سپردن در خاطره باشد بر اساس روایت نبوی «رحم الله امراً سمع مقالتی فوعاها فاذاها کما سمعها فربّ حامل فقه لیس بفقیه...» شامل این روایت نخواهد شد زیرا در این صورت فقیه و عالم نیست تا مشمول «بیعته فقیها عالماً»

شود: «الا انّ دخوله فی هذا الحدیث بعید لانه لیس بقیه فکیف یبعث فقیها عالماً» (وافی، ج ۱، ص ۱۳۷).

ثانیاً: این که مقصود حفظ از نظر اهل سنت، فقط سپردن در خاطرها است نظر همه اهل سنت نیست، ابن عساکر در اربعین می‌نویسد: احتمال دارد مقصود از حفظ در این مورد ضبط احادیث و کتابت و نقل و ابلاغ پیام است تا بر اثر مرور زمان مندرس نشوند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود علم را بوسیله کتابت نگه دارید:

و یحتمل ان یراد بالحفظ ههنا ضبط تلك الاحادیث وتقییدها فی الکتب والمواظبة علی نقلها وابلغها حتی لا تندرّس علی ممرّالزمان لقوله صلی الله علیه قید والعلم بالکتاب. (الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین، ص ۲۳)

ثالثاً: علامه مجلسی در بحار پس از نقل نظریه شیخ بهایی و شهید ثانی برای حفظ مراتب قائل شده‌اند که منطقی و قابل پذیرش به نظر می‌رسد؛ آن جا که می‌نویسد:

و الحق ان للحفظ مراتب یختلف الثواب بحسبها، فاحدها: حفظ لفظها سواء کان فی الخاطراوفی الدفاتر وتصحیح لفظها واستجارتها واجازتها وروایتها. وثانها: حفظ معانیها و والتفکر فی دقائقها واستنباط الحکم والمعارف منها. وثالثها: حفظها بالعمل بها والاعتناء بشأنها والاتعاظ بمودعها ویومی الیه خبر السکونی (مجلسی، بحار الانوار ج ۲ ص ۱۵۷)

حق این است که حفظ دارای مراتب است و ثوابها هم براساس آن است. مرتبه اول: حفظ در سپردن در خاطره یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و روایت نمودن حدیث است. مرتبه دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق واستنباط حکم و معارف از آن است. مرتبه سوم: حفظ به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن است که موید آن روایت سکونی است (روایت ۱۲)

مخفی نماند روایت ۱۲ باب خبر سکونی بدون شک به معنای سوم است که مجلسی به عنوان موید قول سوم در بقیه موارد هم از آن یاد کرده است زیرا پایان خبر نشان گر استقامت در عمل است یعنی عمل به خصال چهل گانه به پرهیز از زشتی‌ها و تمسک به محاسن: فهذه اربعون حدیثاً من استقام علیها وحفظها عنی من امتی دخل الجنّه برحمه الله (الاربعون حدیثاً، ص ۶)

(علی امتی):

شیخ بهایی در شرح این فقره حدیث می‌نویسد:

الظاهر أنّ «علی» بمعنی اللام ای حفظ لاجلهم كما قالوه فی قوله تعالی (لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰكُمْ) حج/ ۳۷ ای لاجل هدایت‌ه ایاکم و یحتمل ان یكون بمعنی من كما فی قوله تعالی: «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» (مطففین، ۲) (الاربعون، ص ۷) ظاهر این است که «علی» در روایت به معنی لام است یعنی به خاطر امت من حفظ کنند. نظیر لام «لتکبروا لله» که به معنی به واسطه هدایتشان آمده است.

احتمال دیگر است که علی به معنی من جزئیت باشد؛ نظیر آیه «اذا اکتالو علی الناس یستوفون» (مطففین، ۲)

احتمال فوق را علامه مجلسی در بحر پذیرفته و «علی» را به معنی «من» گرفته و اضافه نموده است: و یؤیّده رواية المروزی و اضرايه(بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷) که روایت مروزی در متن مقاله حدیث چهارم است. البته حدیث ۷، ۶، ۴، ۳، ۲، ۱ و ۱۲ همگی با متن «من امتی» و نظائر آن هستند که مؤید احتمال دوم می‌باشند.

شیخ بهایی در ذیل شرح «علی امتی» به صورت تنبیه می‌نویسند:

تنبیه: الظاهر من قوله صلی الله علیه «علی امتی» ان المراد جمیع الامّة و هو بظاهره مایشترک جمیع الفرق الاسلامیه فی الحاجه الیه و الانتفاع به كقوله «لاصلوه الا بطهور»... وامثال ذلك دون الاحادیث التي بعض الامّة مصرّ علی ردّها و انکارها كقوله «البیعان بالخیار مالم یفترقا» و احادیث مسح الرجلین فی الوضوء و ما رووا عنه ﷺ «ما ابقت الفرائض فلاولی عصبه ذکر» و غیر ذلك اذا الجمیع لایحتاجون الیه و لاینتفعون به فاما ان یراد بالامة مایشتمل بعضهم او یراد بقوله «مما یحتاجون الیه» مامن شأنهم ان یحتاجوا الیه ولو بحسب اعتقادات ذلك الحافظ فلیتأمل (الاربعون، ص ۸-۹)

ظاهر علی امتی این است که مراد از امت، جمیع امت از فرق اسلامی است که حاجت به آن احادیث داشته باشند مانند: «لاصلوة الا بطهور» و «جعلت لی الارض مسجدا و طهورا» و «و یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» و امثال آن؛ نه احادیثی که برخی از امت اصرار در انکارش را دارند مانند: احادیث مسح رجلین و... زیرا همه امت نیازمند به آن نیستند؛ وگرنه یا باید شامل برخی شود و یا «مما یحتاجون الیه» را به معنی شأنیت بگیریم ولو بحسب اعتقاد حافظ.

و اگر گفته شود: به ناچار اُمَّت شامل همگان نیست و مخصوص مجتهدین است و وظیفه دیگران تقلید است نه مراجعه به حدیث تا بهره‌ور از آن باشند.
در پاسخ می‌گوییم: احتیاج اعم از با واسطه و بی واسطه است، زیرا همگان از حکم بهره‌مند می‌باشند؛ اگر چه مستنبط برخی از آنان باشند.

بررسی:

اولاً: همان طوری که خود نگارنده معترف است ظاهر لفظ اُمَّت مطلق است و مقید نمودن ثواب به حفظ و اخذ روایات مشترکه بین جمیع فرق اسلامی، منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا یکی از راه‌های اثبات حقیقت فرقه حقه از میان فرق اسلامی، خود احادیث و سنت نبوی است و احتیاج اُمَّت به روایاتی که فصل خصومت در موارد اختلاف کند بیشتر از مسائل طهارت و حرمت رضاع و... می‌باشد.

ثانیا: مجرد انکار عملی و اصرار برخی از فرقه‌ها نسبت به روایات نبوی ﷺ اگر چه متواتر هم باشد که نمونه‌های اعلائی آن حدیث غدیر است و یا روایات صحیح و مستندی که نمایانگر سنت پیامبر ﷺ است مانند مسح رجلین، مجوز خروج شمول حدیث نخواهد شد؛ زیرا احکام الهی مانند وضو و عمل به احکام خارج از سنت نبوی به صورت بدعت بزرگترین تقویت مصلحت است که شبانه روز مبتلا به مسلمین است و راه علاج بازگشت به سنت اصیل است نه اصرار کور کورانه برخی از فرق.

اربعین حدیثاً: شرح متن فوق نیازمند به نکات ذیل است:

۱-۳- تعریف حدیث:

شیخ بهایی در شرح این فقره حدیث می‌نویسد:

حدیث در لغت مرادف سخن است و علت نام گذاری به حدیث به واسطه حدوث آن به آن (نو به نو) است و در اصطلاح: قول و عمل و تقریر پیامبر یا امام یا صحابه و تابعین و کسانی است که به منزله آن‌ها هستند ولی بعضی از محدثین اسم حدیث را فقط به معصوم نسبت می‌دهند: الحدیث لغة يرادف الكلام سمی به لانه يحدث شیئا فشیئا و فی الاصطلاح کلام خاص عن النبی او الامام او الصحابی و التابعی و من یحدث حذوه یحکی قولهم او فعلهم او تقریرهم و بعض المحدثین لا یطلق اسم الحدیث الا علی ما کان من المعصوم (الاربعون، ص ۷)

علامه مجلسی در بحار تعبیر فوق را نقل نموده ولی (فی الاصطلاح) را به: فی اصطلاح عامة المحدثین و تعبیر (بعض المحدثین) را به: عند اکثر محدثی الامامیه تغییر داده و تکمیل نموده است (الاربعین، ص ۱۰-۱۱)

لذا با تغییر و اصلاح علامه مجلسی در شرح فقره روایت می توان گفت: حدیث در لغت مرادف کلام است و نام گذاری عنوان حدیث (نو به نو) هم به واسطه آن است که به تدریج حادث می شود و در اصطلاح عموم محدثین سخن پیامبر ﷺ و امامان و صحابه و تابعین و کسانی که رهروشان هستند که حکایت گر سخن و عمل و تقریرشان هستند و از نظر اکثریت محدثین امامیه، عنوان حدیث جز بر آن چه از معصوم است اطلاق نمی شود.

۲-۳- چهل حدیث انفرادی است؟ یا اجتماعی؟

شیخ بهایی تحت عنوان «تتمیم» می نویسد:

اگر یک حدیث احکام و جملات متعدده داشته باشد نقل هر جمله به صورت انفراد در صورتی که وابسته به قسمت دیگر نباشد، جایز است. همان گونه که علامه در «نهایة الاصول» آن را اتفاقی قلمداد نموده است. بنابراین اگر حدیث متضمن چهل حکم باشد، جایز است در نقل انفرادی آن، لکن آیا این چنین حدیث صدق حفظ اربعین حدیث می کند؟ احدی را ندیده ام تصریح به این امر کرده باشند در حالی که محل تأمل است و اگر به چنین امری معتقد باشیم، بعید نمی باشد: «لکن هل یصدق علی من حفظ انه حفظ اربعین حدیثاً فیستحق الثواب المترتب علی ذالک؟ لم اجد لاحد فیه تصریحاً و هو محل تأمل لو قیل به لم یکن بعیداً (الاربعین، ص ۱۰)

علامه مجلسی در اربعین می نویسد:

لا یشرط فی حفظ الاربعین حدیثاً کونها منفصله بعضها عن بعض فی النقل بل یکفی لذلک حفظ خبر واحد یشتمل علی اربعین حکماً اذ کل منها یصلح لان یکون حدیثاً براسه (اربعین).

حفظ اربعین مشروط به انفصال حدیث نیست، بلکه کافی است که یک خبر مشتمل بر احکام چهل گانه باشد؛ زیرا هر قسمتی می تواند حدیث مستقل باشد و محتمل است مراد بیان مورد این احادیث به چهل حدیث باشد.

۳-۳- مصداق اربعینیات چیست؟

شیخ بهایی متذکر این بحث نشده است ولی علامه مجلسی در بحر می‌نویسد:
و ظاهر اکثر الاخبار تخصیص الاربعین بما يتعلّق بأمر الدین من اصول العقائد و
العبادات القلبيّة والبدنيّة لا ما يعمّها و سائر المسائل من المعاملات و الاحکام. بل يظهر
من بعضها كون تلك الاربعين جامعة لأمّهات العقائد و العبادات و الخصال الكريمة و
الافعال الحسنة (بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷)

ظاهر اکثریت اخبار اختصاص اربعین درباره امور دین از اصول عقائد و عبادات قلبی
و بدنی است و نه مطلق امور دین هم چون معاملات و احکام. بلکه ظاهر برخی احادیث
این است اربعین جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت‌های کریمه و کارهای نیک است.
مخفی نماند ابوخطاب شیخ اسعد بن ابراهیم بن الحسن الاردبیلی که به تعبیر ابن
خلکان (وفیات الاعیان و ابناء الزمان، ج ۳، ص ۴۴۸ - ۴۴۹، رقم ۴۹۷) از اعیان اهل سنت قرن
نهم است، در اربعین خویش که ذیل کتاب المجموع الرائق چاپ شده است، می‌نویسد:

قال ان السؤال سُئل عنه محمد بن ادریس الشافعی الامام المطلبي رضی الله عنه
فقال: هی مناقب اهل البيت عليهم السلام. وروى عن الامام ابى عبد الله احمد بن
حنبل انه قال: ما اعلم انّ احدا اعظم منه على اشافعی من الشافعی، وانی لادعوالله
تعالى في ادبار صلواتي ان يغفر له منذ سمعت منه ان الاربعين حديثا اراد به النبي ﷺ
مناقب اهل بيته ﷺ.

ثم قال احمد بن حنبل: وقرّ في نفسي ان قلت: من اين صح عند الشافعی هذا؟ فرأيت
في المنام تلك اليلة رسول الله ﷺ وهو يقول لي: يا احمد لا تشكّ في قول ابن
ادريس في ما رواه عني (المجموع الرائق).

در این که مقصود پیامبر ﷺ از حفظ اربعین حدیث چیست، با ابوالخطاب بن دحیة
کلبی ملاقات نموده و سؤال را با او مطرح نمودم، در پاسخ گفت: این سؤال را از محمد
بن ادریس شافعی پرسیدند که در پاسخ گفت: هی مناقب اهل البيت ﷺ. از احمد بن
حنبل روایت شده احدی را از نظر منت بر خود، اعظم از شافعی برای یک شافعی
نیافتم؛ لذا به دنبال نمازها دعایش می‌کنم، از اوشنیدم که گفت: مراد از حفظ چهل
حدیث، مخصوص مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و اهل بیت ﷺ است.

می‌گویند پیش خود گفتم وجه صحّت سخن شافعی چیست؟ پیامبر ﷺ را در خواب
دیدم که فرمود: در سخن شافعی شک مکن که من گفته باشم.

قال اسعد: فقرات عليه جميع الاحاديث المشهورة المسندة المروية في مناقب اهل البيت عليهم السلام فارانى جزءا صغيرا فيه احاديث غريبة سمعتها عليه و رواها عن الثقة (المجموع الرائق من ازهار الحدائق، ج ۲، ص ۳۴۰ - ۳۴۱؛ سلامة القرآن من التحريف، ص ۷)

۳-۴- راز و رمز عدد اربعين چيست؟

مرحوم فيض می نویسد:

و لعل الوجه في تعيين عدد الاربعين ان اکتساب هذا المقدار من العلم يورث في القلب غالبا ملكة علميه وبصيره نوريه يقتديها على استحضار غيرها من المعلومات فيبعث في زمره الفقهاء والعلماء او ان مجا مع العلوم الثلاثة ورئوس مسائلها تتول الى ذالك كما يدل عليه ما رواه الصدوق (الوافي، ج ۱، ص ۱۳۷).

شاید وجه تعیین عدد اربعین به واسطه آن است که به دست آوردن این مقدار از علم، غالباً موجب ملکه علمی و بصیرت نوری می شود که موجب حضور معلومات دیگر شده که از زمره فقها و علما می شود و با این که جمیع علوم سه گانه و رئوس مسائل آن بازگشت به آن می کند همان گونه که روایت صدوق (روایت ۱۲ باب که روایت سکونی است) بر آن دلالت می کند:

(مما يحتاجون اليه في امر دينهم):

شیخ بهایی در شرح این جمله می نویسد:

ای من الاحاديث التي تدعوا الحاجة الدينية اليها، كالاحاديث الواردة في بعض الاعتقادات و الاعمال، لاالذنيوية كالاحاديث توسعة الرزق و دفع الموزيات (الاربعون، ص ۸)

یعنی احادیثی که در صدد نیازهای دینی است مانند احادیث مربوط به اعتقادات و اعمال، نه احادیث دنیوی مانند احادیث توسعه رزق و دفع مضرات.

توضیح شیخ با توجه به متن حدیث روشن است و نیاز به توضیح بیشتر ندارد لذا دیگران در این قسمت نیاز به توضیح را احساس نکرده اند.

«بعثه الله عزوجل فقيها عالما»:

شیخ بهایی در شرح جمله فوق می نویسد:

مراد این است که به مجزّد حفظ، آنها را در زمره فقها و علما که مدادشان افضل از خون شهدا است محشور می‌گرداند. (همان، ص ۸)

و تحت عنوان ارشاد می‌نویسد:

مراد از فقه در این حدیث مجرد فهم معنای لغوی نیست که تناسب با مقام روایت ندارد و به معنای فقه اصطلاحی (علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی) هم نیست که علم جدید است، بلکه مراد بصیرت در دین است که پیامبر ﷺ به آن اشاره نمود: «لا یفقه العبد کل الفقه حتی یمقت الناس فی ذات الله و حتی یری للقرآن وجوهاً کثیرة ثم یقبل علی نفسه فیکون اشد مقتاً»

و این بصیرت، موهبتی الهی است که پیامبر ﷺ برای حضرت علی ؑ هنگام مأموریت برای یمن در خواست نموده و فرمود: «اللهم فقه فی الدین» و یا اکتسابی است آن‌گونه که حضرت علی در نصیحت به امام حسن ؑ فرمود: «و تفقه یا بنی فی الدین»

نکته لطیف این است: که در سخن بعضی از اعلام است که لفظ فقه در عصر اول به صورت انحصار اطلاق می‌شد در علم آخرت و شناخت دقائق نفوس و مفسده اعمال و قوه احاطه به پستی دنیا و شدت در اطلاع یافتن از نعمت‌های آخرت و استیلائی ترس بر دل‌ها که نمایان‌گران آیه نفر است (وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) (توبه، ۱۲۲) که غایت و هدف فقه را انذار و تحذیر معرفی نموده است و معلوم است که این اهداف با شناخت فروع طلاق و مساقات و امثال آن پدید نمی‌آید همان‌طور که علم در این حدیث هم مانند فقه است، نه معانی مستحدثه مانند حصول صورت عندالعقل و مانند آن، زیرا این که علما ورثه انبیا هستند، چیزی از این معانی میراث انبیا نمی‌باشند و این در حالی است که خداوند می‌فرماید: علما از خداوند هراس دارند (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) (فاطر، ۲۸)

در این آیه خداوند علم را موجب خشیت معرفی نمود و براساس تعلیق حکم بر وصف که مشعر به علیت است در نتیجه آن چه که در ذهنت نقش بسته است از جمیع تصورات و تصدیقات اگر موجب خشیت نباشد ولو در کمال دقت و پیچیدگی باشد از مقوله علم به مقتضای آیه نمی‌باشد بلکه جهل محض است و چه بسا جهل هم از او بهتر باشد در پایان می‌نویسد:

و لعمرى انه كلام رشيق انيق يليق ان يكتب بالنور على صفحات خدود الحور
مرحوم علامه مجلسى هم سخن شيخ را تأييد مى کند ومى نويسد:
ويطلق الفقيه غالبا فى الاخبار على العالم الخبير بعيوب النفس وآفاتهما، التارك للدنيا،
الزاهد فيها، الراغب الى ما عنده تعالى من نعيمه وقربه ووصاله (الاربعون، ص ۱۰ - ۱۱)

نتیجه گیری

حدیث «من حفظ ...» اگر در حد تواتر و مستفیض نباشد، از نظر وثاقت مورد اطمینان و عمل
اهل فن محدثین و علمای خاصه و عامه در طول تاریخ بوده است. حفظ اربعین حدیث دارای
مراتب سه گانه است:

مرتبۀ اول: سپردن در خاطر یا در دفاتر و تصحیح لفظ حدیث و استجازه و اجازه دادن و
روایت نمودن.

مرتبۀ دوم: حفظ معانی و تفکر در دقائق و استنباط حکم و معارف از آن.

مرتبۀ سوم: حفظ به معنای عمل به آن و اعتناء به شأن آن.

مقصود از «امت» همه امت پیامبر ﷺ است و مخصوص گروه خاصی نمی باشد. چهل
حدیث توصیه شده می تواند انفرادی، یا همان طور که در حدیث ۱۲ شاهد آن بودیم، به صورت
اجتماعی باشد. مصداق اربعینیات، احادیث جامع امهات عقائد و عبادات و خصلت های کریمه و
کارهای نیک است ولی به نظر محمد بن ادریس شافعی مناقب اهل بیت علیهم السلام است.
راز و رمز عدد اربعین این است که این مقدار از علم، غالباً موجب ملکه و حضور معلومات
دیگر خواهد شد.

کتابنامه

- الاربعون الصغرى، بيهقى، ابى بكر احمد بن الحسين، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.
- الاربعون حديثاً، تسترى، محمد تقى، قم، المطبعة الخيام، ۱۴۰۰ق.
- الاربعون، شهيد اول، محمد بن مكى، تحقيق و نشر مؤسسه امام مهدي عليه السلام مطبعة امير قم، ۱۴۰۷ق. و رسائل الشهيد (اربعون حديث، ۲ و ۱) قم، بوستان كتاب مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى، ۱۳۸۱ش.
- الاربعون، شيخ بهايى، محمد عاملى، قم، دفتر نشر نويد اسلام، ۱۴۱۶هـ.ق.
- الاربعين البلدانية، ابن عساكر، حافظ ابى القاسم على بن الحسين، بيروت، دارالفكر، ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۲م الطبعة الاولى.
- الاربعين النووية فى الاحاديث النبوية، شرف النووى، ابى زكريا يحيى ابن شرف، تحقيق محمود الارناووط و عبدالقادر الارناووط، الكويت، مكتبة دارالعروبة، ۱۴۱۰ق - ۱۹۸۹م.
- الاربعين النووية فى الاحاديث النبوية، نووى (نواوى) ابى زكريا يحيى بن شرف النووى الشافعى، تحقيق محمد الارناووطه عبدالقادر الارنو الطبعة الاولى، الكويت، مكتبة دارالعروبة، ۱۴۱۰ - ۱۹۸۹م.
- الاربعين حديثاً، أجرى، ابى بكر، محمد بن حسين أجرى، الكويت، مكتبة المعلا، ۱۴۰۸ - ۱۹۸۷ق.
- الاربعين على مذهب المتحققين من الصوفية، ابى نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ق ۱۹۹.
- الاربعين فى فضل الدعا و الداعين، مقدسى، حافظ شرف الدين، چاپ شده در ذيل كتاب ابى نعيم اصفهانى، احمد بن عبدالله، كتاب الاربعين على مذهب المتحققين من الصوفية، بيروت، لبنان، الطبعة الاولى ۱۴۱۴ق ۱۹۹۳.
- الاربعين فى مناقب امهات المؤمنين، ابن عساكر، ابى منصور عبدالرحمن ابن الحسن، دمشق، دارالفكر للطباعة و التوزيع و النشر بدمشق، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م.

- الاربعین، مجلسی، محمد باقر، قم، دالکتب العلمیة اسماعیلیان قم.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، حاج آقا بزرگ، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م.
- رسائل الشهيد الثاني، شهید ثانی، شیخ زین الدین ابن علی العاملی، تحقیق رضا مختاری، قم، بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۰ ش.
- سلامة القرآن من التحريف، نجار زادگان، فتح الله، تهران، دارالمشعر، ۱۴۲۴ ق - ۵۶۸ - ۵۶۹.
- شرح الاربعین، قونوی، صدرالدین، تحقیق و تعلیق حسن ییلماز، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
- شرح چهل حدیث، خمینی، روح الله الموسوی، تهران، مرکز نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۶ ش.
- الفوائد الطوسية، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم، المطبعة العلمیة، ۱۴۰۳ ق.
- كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون، حاجی خلیفه، مصطفی ابن عبد الله، بیروت، دارالفکر بیروت، ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸ ق ۲۰۰۷ م. طبع جدید.
- لسان المیزان، ابن حجر، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، حیدر آباد هند، ۱۳۲۹ ق.
- المجموع الرائق من ازهار الحقائق، الموسوی، السيد هبة الله بن ابی محمد، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۷۵ ش، الطبعة الاولى.
- الوافی، کاشانی فیض، ملا محسن، اصفهان، منشورات مكتبة الامام اميرالمؤمنين عليه السلام، طبع الاولى، ۱۳۶۵ ش.
- وفيات الاعيان و ابناء الزمان، ابن خلكان احمد بن محمد، تحقیق الدكتور احسان عباس، منشورات الرضى، ط الثالثة، ۱۳۶۴ ش.

الأربعينيات في الثقافة الإسلامية

السيد إسحاق حسيني كوهساري^١

لثقافة كتابة «الأربعين حديثاً» ماضٍ تمتد جذوره إلى الحديث النبوي الشريف: «من حفظ على أمتي أربعين حديثاً يحتاجون إليه من أمر دينهم، بعثه الله يوم القيامة فقيهاً عالماً». يتطرق هذا المقال بعد استقراء تراث كتب الأربعين في الثقافة الإسلامية إلى دراسة سند ودلالة هذا الحديث.

سند هذا الحديث وإن لم يبلغ حد التواتر والاستفاضة، لوثاقته كان موضع عمل أهل الخبرة والمحدثين من علماء الفريقين عبر التاريخ.

من حيث المحتوى فإن حفظ الحديث له مراتب ثلاث؛ المرتبة الأولى: الحفظ في الذاكرة، أو كتابته، وتصحيح ألفاظ الحديث واستجازته والإجازة له وروايته.

المرتبة الثانية: حفظ معانيه والتفكير في دقائق مضامينه واستنباط ما فيه من الحكم والمعارف. المرتبة الثالثة: العمل بالحديث.

والمقصود من الأمة في الحديث هي أمة رسول الله ﷺ مطلقاً، ولا تختص بفرقة خاصة دون أخرى، وقد تطلق ويراد بها الفرد الذي هو أحد مصاديق الجماعة كما رأينا ذلك في الحديث ١٢.

ومصادق الأربعين يضم جميع أمهات العقائد والعبادات والخصال الكريمة، إلا أن محمد بن إدريس الشافعي يذهب إلى أنها مصادق لمناب أهل البيت ﷺ خاصة.

والسر في رقم الأربعين هو أن هذا المقدار من العلم غالباً ما يوجب الملكة وحضور سائر المعلومات أيضاً.

الكلمات الرئيسية: الحفظ، الأربعون، التسجيل، كتابة الحديث.

الدين وعلاقات الإنسان

حجت الله بيات^٢

الدين الذي هو الرسالة والقانون والشريعة التي تنبع من مبدأ الوجود، وظيفته وماهيته بصورة عامة مخاطبة الإنسان والتواصل معه. وأهم ما يبين الماهية والوظيفة التواصلية في الدين بوضوح

١. أستاذ مساعد في جامعة طهران، الحرم الجامعي بقم، قسم الإلهيات.

٢. عضو في هيئة التدريس في جامعة القرآن والحديث.

هي المعارف التي توضّح أنواع وحدود العلاقات الإنسانيّة. ونظراً إلى موقع الإنسان في نظام الخلقة و المسير الذي رسمه الله له في سبيل سعاده في قلب الدين، فإنّ أهمّ أقسام المعارف الدينيّة تنظّم وتدير علاقاته بشكل مباشر وغير مباشر؛ لأنّ الحياة الإنسانيّة تتلخّص في علاقاته، وإنّ الدين يحمل رسالة تعلّم الإنسان كيفيّة الحياة و إنشاء العلاقات.

الكلمات الرئيسية: الدين، الإنسان، العلاقات، الله، النفس، الطبيعة والآخرون.

مستلزمات ثقافة العمل الإيجابي من منظار أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

ناصر رفيعي؛ محمد رنجبر حسيني؛ أعظم باباخانياه^٣
العمل جوهر الإنسان و مصدر سعاده الدينويّة والأخرويّة. وقد اهتمّ الإسلام اهتماماً بالغاً بمسألة العمل وعناصره المؤلّفة له، و الأحاديث الكثيرة المرويّة عن النبي الأكرم صلّى الله عليه وآله والأئمّة المعصومين عليه السلام فيما يرتبط بمسألة العمل ومستلزماته خير دليل على ذلك. ثقافة العمل في أيّ مجتمع تدلّ على نضجة الفكريّ والاجتماعيّ، بحيث يكون النموّ الاقتصادي من آثار مثل هذه الثقافة في ذلك المجتمع. يسعى هذا المقال إلى دراسة مستلزمات ثقافة العمل الإيجابي من منظار أمير المؤمنين عليّ عليه السلام، لأجل تقديم أنموذج صحيح و مناسب فيما يرتبط بمسألة ثقافة العمل وفق تعريف تلك المستلزمات. المسؤوليّة والانضباط والتخطيط والإتقان في العمل، كلّ هذه من مستلزمات ثقافة العمل الإيجابية من منظار أمير المؤمنين عليه السلام، وقد انتظم البحث و اكتمل بتحليل العناصر الفرعيّة للعناوين العامّة من خلال هذه العناوين.

الكلمات الرئيسية: الإمام عليّ عليه السلام، ثقافة العمل، الإخلاص في العمل، الانضباط والتخطيط، الإتقان.

سعد بن عبدالله ونطاق النشاط العلميّ لمدرسة قم الحديثيّة

محمد تقّي شاكراً

يعتبر التركيز على رواة كلّ مدرسة ضرورياً لدراسة المدارس الحديثيّة ومعرفة ميول النحل الفكرية في الأدوار السابقة، و المقال هذا يعمد من خلال منهج مكتبيّ ومنحىّ وصفيّ تحليليّ

١. أستاذ مساعد في جامعة المصطفى صلّى الله عليه وآله العالميّة.

٢. عضو هيئة التدريس و طالب دكتوراه علم كلام الإمامية في جامعة القرآن و الحديث.

٣. ماجستير العلوم و المعارف، اختصاص نهج البلاغة.

٤. طالب دكتوراه في جامعة القرآن و الحديث.

بالنسبة إلى المستجدات الرجالية، إلى دراسة شخصية أحد محدثي مدرسة قم ومكانته الكلامية. سعد بن عبدالله الأشعري القمي شخصية علمية مرموقة و أحد وجهاء قم ومن كبار الشيعة فيها، و هو بالإضافة إلى معرفته وإشرافه على علم حديث الشيعة، كان عارفاً بأحاديث أهل السنة، و جعل هذا الأمر منه شخصية بارزة في مدينة قم. وكان يولي اهتماماً كبيراً بالنسبة إلى كتابة الحديث، إضافة إلى استماع الحديث ونقله. يتضح من خلال مؤلفاته أنه كان عالماً مجتهداً ومؤثراً ليس في علم الفقه فحسب وإنما في علم الرجال والفرق والمذاهب وعلم الكلام، وكذلك في الإجابة على الأسئلة العقائدية للشيعة. ولا أدل على ذلك من استفادة المفكرين بعده من تراثه العلمي دليل.

بعد التعريف الإجمالي بسعد بن عبدالله نقوم في هذا البحث بدراسة سماته العلمية وطرق نقل الكتب إليه، وكذلك أساتذته وتلامذته من الفريقين، وميوله و الفكرية. ثم عمدنا إلى دراسة الكتب التي ألفها سعد ومواقع الاختلاف فيها بشكل تفصيلي، و حاولنا خلال هذا العمل ومن خلال التركيز على شخصيته العلمية إلى إبداء فكرة أكثر شمولية بالنسبة إلى مدرسة قم وإظهار مدى انتشار التبادل العلمي وسعة معلومات المحدثين في هذه المدرسة الحديثية بالتناسب مع حجم البحث وبمحمورية سعد بن عبدالله نفسه؛ لما له من دور كبير في الكتب الأربعة. الكلمات الرئيسية: سعد بن عبدالله، مدرسة قم الحديثية، النشاط العلمي.

نظرة إلى أسناد روايات تفسير مجاهد

نصرت نيل ساز^١ إلهام زرین كلاه^٢ مجاهد بن جبر هو أحد أشهر مفسري التابعين في القرن الثاني، ومن أوثق تلامذة ابن عباس، وتفسيره هو التفسير الوحيد المأثور عن عصر التابعين. من مجموع ٢١٣٠ رواية ذكرت في التفسير، ١٧٣٠ رواية منها تنتهي من خلال السند المشهور عبدالرحمن - إبراهيم - آدم - ورقاء - ابن أبي نجیح إلى مجاهد. وسائر الروايات تصل من خلال أسانيد أخر إلى النبي ﷺ والأئمة ع عليهم السلام والصحابة والتابعين. وبعد سنده المشهور، جاءت أكثر الروايات بسند «آدم - مبارك بن فضالة - حسن البصري». الظاهرة العجيبة في هذا التفسير هي ذكر رواية واحدة ذات سند مشهور

١. أستاذ مساعد في جامعة تربيت مدرّس.

٢. ماجستير علوم القرآن والحديث.

منذ بداية سورة القلم حتى بداية سورة المرسلات، كما و تشاهد فيه بعض النواقص من قبيل الخطأ في ذكر أسماء الأشخاص وحذف السند و... .
الكلمات الرئيسية: مجاهد بن جبر، تفسير مجاهد، الأسناد، الروايات، السند المشهور.

تحليل أصناف روايات المعصومين عليه السلام التفسيرية

السيدة زينب وحدثي شيري¹

تحوز الروايات التفسيرية عن المعصومين عليه السلام بالأهمية القصوى من جهتين:

١. جهة حجية الروايات التفسيرية.

٢. جهة أصناف الروايات التفسيرية.

ونرى عند مراجعة الكتب التفسيرية وتقييم الروايات الموجودة فيها أنه بالإمكان تقسيمها إلى عدة أصناف حسب اختلاف وظائفها.

وقد طرحت تقسيمات مختلفة حول أصناف الروايات التفسيرية من قبل العلماء والباحثين في علوم القرآن، و حاز من بين تلك التقسيمات على تأييد بعض الأساتذة والباحثين^٢ - نظراً لترتيبه المنسجم والمنظم عبر تقسيم أصناف الروايات إلى عدة أقسام وتقسيم كل قسم إلى أقسام فرعية - هذا التقسيم الذي هو موضوع بحثنا، وهذا ما سبب تميزه عن غيره من البحوث.

تمت دراسة الروايات التفسيرية للمعصومين عليه السلام في هذا التقسيم من حيث المنحى الذي اتخذته من خلال ثلاثة أقسام: النقليّة والتفسيرية والتأويلية، وكل قسم يضم مجموعة أقسام فرعية خاصة به. يقوم هذا المقال بتوضيح تفصيلي لكل قسم منها مع ذكر نماذج وتطبيقات لفهم الروايات بشكل أفضل و أدق.

الكلمات الرئيسية: الروايات التفسيرية، التفسير الروائي، التصنيف الروائي .

١. ماجستير علوم القرآن و الحديث من جامعة القرآن و الحديث.

٢. دراسة الروايات التفسيرية لسورة آل عمران في أهمّ التفاسير الشيعية والسنية المأثورة، علي صفري، (رسالة ماجستير، تمّ الدفاع عنها في جامعة تربيت مدرّس، الأستاذ المشرف: الدكتور قاضي زاده)، ١٣٨٧ ش ١٤٢٨/ هـ.